

پیش‌خوان

لا

در باز خوانی و بازنگاری کارنامه محمدعلی میرزا قاجار

آنچه گفتند و آنچه نگفتند!

■ **محمد رضا کاتبینی**



بی‌تردید اغلب این وقایع نگاری‌ها، متأثر از روایت و

حتی ایده جریان غالب این واقعه، به نگارش در آمده دست جریان مغلوب و کنار زده این رخداد سیاسی، از آن کوتاه بوده است! آثار به جای مانده از فاتحان مشروطیت، به چند ویژگی شناخته می‌شود که سیاه‌نگاری در باب کارنامه محمدعلی شاه قاجار، از آن کتاه بوده است. آن است، اثری که هم‌اینگ در صدد معرفی آنیم، به دنبال آن است تا برخی تحریفات درباره این سلطان قصر را به چالش کشد و راه را برای نیل به صواب در این موضوع، هموار نماید. «در کشاکش مشروطه و استبداد»، توسط حجت‌الاسلام علی احمدی خواه به نگارش در آمده و پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، آن را روانه بازار کتاب کرده است. مؤلف در دیباچه این پژوهش مبسوط، درباره موضوع و محتوای آن، چنین آورده است:

«محمدعلی شاه قاجار، سلطان مشروطه و محور بسیاری از تحولات و تحلیل‌های مربوط به عصر مشروطیت است. بررسی مشروطه، بدون توجه به نقش چنین شخصیتی، کامل نیست و بررسی دقیق و عمیق شخصیت و عملکرد وی می‌تواند گرهای گوری را که در این مقطع از تاریخ کشورمان به‌وجود آمده است، باز کند. به‌ویژه اینکه برخی از علمای بزرگ مشروطه، مواضع مشترکی با محمدعلی شاه پیدا کردند؛ از آنجا که تاریخ مشروطیت را بیشتر مخالفان محمدعلی شاه نوشته‌اند، به‌طور طبیعی پیش‌داوری‌هایی بر دیدگاه‌ها و آرای آنها تأثیر گذاشته است، بنابراین ممکن است در این خصوص بررسی متصفه‌های نداشته باشند. به



محمدعلی شاه قاجار

نظری می‌رسد به چند دلیل انجیم تحقیقی نوین درباره زندگی و زمانه این شاه قاجار ضروری است. ۱- درک و فهم صحیح از نهضت مشروطیت تا حد زیادی مبتنی بر شناختی روشن از عملکرد محمدعلی شاه در جایگاه سلطان مشروطیت است. ۲- چرایی حمایت برخی از علمای بزرگ عصر مشروطه از محمدعلی شاه، سؤال مهمی است که بدون نقد و تحلیل زندگی و عملکرد وی، پاسخ درست و قانع‌کننده‌ای بر آن نمی‌یابیم. ۳- تاریخ‌نگاری مشروطه درباره نقش محمدعلی شاه در آن نهضت و البته بسیاری از موضوعات دیگر تقدیر پذیر است و وجود رویکرد شرق‌شناسانه، حضور گروه‌های غریزه‌با منمایل به فرهنگ غربی و عوامل نفوذی لژها و سفارت سبب شده‌اند تا تا تاریخ مشروطه را آن گونه که خواسته‌اند و نه آن گونه که هست، به نگارش در آورند. سیاه‌نمایی‌ها، برزگ‌نمایی‌ها، کوچک‌نمایی‌ها و… در لابه‌لای منابع مشروطه، به‌آسانی قابل شناسایی‌اند. به سه گونه موضع‌گیری در بین مورخان وجود دارد: گروه اول عملکرد و کارنامه‌وی را کاملاً منفی می‌دانند و حتی برخی نکات مثبتی را که دیگران مطرح کرده‌اند، نوعی نیرنگ و توطئه عنوان می‌کنند، از جمله مخبرالسلطنه هدایت، سیدحسن تقی‌زاده، احمد کسروی و از معاصران محمود طلوعی و حسن معاصر. گروه دوم نویسندگانی هستند که برخلاف گروه اول، کارنامه محمدعلی شاه را شامل مواضع خوب و بد یا در مقطعی خوب و در مقطعی بد می‌دانند و نیز برخی از اعمال قاهرانه‌وی مانند به‌توب‌بستن مجلس را و عکس‌العملی در برابر تدروی‌ها و افراط کاری‌های برخی کلان‌نشریات، وعظ و انجمن مشروطه به‌شمار می‌آورند. مجدالاسلام کرمانی، ناظم‌الاسلام کرمانی (مقاومت در آمیتیت و… و از معاصران، علی ابوالحسنی (منذر)، دکتر باقر عاقلی و… از این دست نویسندگان هستند. گروه سوم کسانی هستند که معیار مشخصی برای تعریف یا تقبیح عملکرد محمدعلی شاه ندارند و به نظر می‌رسد که صرفاً برخی از آنها وانمود می‌کنند که متصفانه و بی‌تعصب، کارنامه و عملکرد د محمدعلی شاه را بررسی و ارزیابی می‌کنند…».

پیش‌گفتار



عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



جبهه ملی، نهضت آزادی و اوج‌گیری فرآیند انقلاب اسلامی ایران

در برابر موج انقلاب

نمی‌توانیم بایستیم!

سیدمصطفی تقوی

فرارسیدین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فرستی مغتنم برای سنجش نسبت گروه‌های سیاسی وقت، با این حرکت بزرگ و تاریخ‌ساز است. در مقال پی آمده، به رفتار شناسی جبهه ملی و نهضت آزادی در سال ۱۳۵۷، پرداخته شده است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ جبهه ملی، باز یگر نقش «مخالف وفادار»!

سیاست‌گذاران رژیم پهلوی، ترکیبی بود از گفتمان‌های ملی‌گرای سکولار و روشنفکران غرب‌گرا. طبیعتاً هموار بخش‌هایی از این جریان‌ها، دست‌اندر کار اجرای امور حکومت بودند و بخش‌های دیگر، در بیرون از حاکمیت به‌عنوان مخالف وفادار، ایفای نقش می‌کردند! جبهه ملی در این طیف می‌گنجد. این‌جبهه که متشکل از چند حزب و گروه بود، در سال ۱۳۲۸ در جریان نهضت ملی ایران و نهضت آزادی در سال ۱۳۵۷، بر هم‌امان با فضای نسبتاً باز سیاسی در سال ۱۳۳۹ و سپس اجرای طرح کندی، افرادی از حزب ایران، جلساتی را تشکیل دادند و جمعاتی را برگزار و چند نشریه را نیز منتشر کردند. این دوره از فعالیت‌های این جریان، به جبهه ملی دوم موسوم شد.

■ جبهه ملی در آغاز نهضت اسلامی

در سال ۱۳۴۱ و در موضوع لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، جبهه ملی بنا را بر سکوت گذاشت و در مسئله انقلاب سفید، کوشید تا با مذاکره با شاه و به‌دست گرفتن دولت، اجرای آن مطرح را خود به عهده بگیرد ولی موفق نشد؛ از این رو، سرانجام طی اعلامیه‌ای در تاریخ دوم بهمن، از مردم خواستند در رف‌اندوم ششم بهمن شرکت کنند و به «اصلاحات ارضی رای آری و به دیکتاتوری رای نه بدهند!» به پی‌صود اعلامیه یادشده و در آستانه رف‌اندوم، همه اعضای جبهه با‌رداشت شدند؛ بدین ترتیب در هنگام پیدایش نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، جبهه ملی حضور نداشت؛ با ماجرای تصویب لایحه کابینت‌الاسبون در سال ۱۳۴۳، جبهه ملی نه تنها موضعی نداشت، بلکه بنا بر گزارش ساواک: «سران گروه‌های مختلف جبهه ملی که به‌منظور رفع اختلاف جلساتی را تشکیل می‌دادند، پس از تبعید آقای خمینی، تصمیم گرفتند جلسات به موضوع تبعید آقای خمینی تعبیر و تفسیر نشود!…» جبهه ملی دوم به دلیل تشّت و اختلاف آرای در سال ۱۳۴۳ منحل و در سال ۱۳۴۴، جبهه ملی سوم تشکیل شد. از این تاریخ تا سال ۱۳۵۶ که حکومت پهلوی به‌عنوان ژاندارم مطلقه و از جانب امریکا، ایفای نقش و در عرصه داخلی نیز تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی مورد نظر این دولت را اجرا می‌کرد، هیچ موضع و تحرکی از این گروه، در تاریخ ثبت نشده است!

■ جبهه ملی در دوران «جیمی کراسی»!

پس از آنکه جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا به پیروزی رسید، با سر دادن شعار حقوق بشر، از شاه خواستد در ایران، آزادی‌های سیاسی بیشتری را تحت عنوان «فضای باز سیاسی» برقرار کند. این تز همزمان با کشتار ۱۷ شهریور داده شد که شاهد آشکاری بر اصالت شعار آزادی مورد نظر کارتر بود. در این دوره، کریم سنجایی، داریوش

فرهرو و شاپور بختیار، خواسته‌های خود را طی نامه

سرگشاده‌ای، به شاه ارائه دادند. آنها در این نامه نوشتند: «ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیای حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان و تبعیدشدگان سیاسی و استقرار حکومتی که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند…».

اعضای کمیته انجمن تیر‌ه‌های

جبهه ملی ایران، متشکل از داریوش فررهرو، ابوالفضل قاسمی، خسرو سیف، شاپور بختیار، ابوالقاسم قدس‌یاران، قاسم لیاسچی، رضا شایان، بهروز برومند، ابوالفضل قاسمی و علی صدری در ۲۲ بهمن ۵۶، در منزل علی ار دلان جمع شدند و درباره اعلامیه امام خمینی که قانون اساسی را برای مبارزه با رژیم سلطنت و سرنگونی آن کافی نمی‌دانست، گفت‌وگو کردند و «همگی به اتفاق آرا گفتند راه ما، همان راه قانون اساسی است.» این جلسه در آستانه مراسم سراسری چهارم شهادی ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم برگزار شد و همه حضار موافقت کردند که: «اگر روحانیون شروع کردند، ما هم همکاری خواهیم کرد!»

بااین همه در ۲۲ آذر ۱۳۵۶، یکی دیگر از افراد

وابسته به تشکیلات یادشده، اظهار داشت: «ما برنامه نداریم و اگر روزی دستگاه به ما اجازه فعالیت



شهید آیت‌الله دکتر محمدباقر بهشتی

آیت‌الله دکتر بهشتی: «سه ماه قبل از انقلاب، همین آقای مهندس بازرگان به پاریس آمده بود که اسام را قانع‌کنند که شورای سلطنت باشد و یک آزادی انتخابات هم باشد و مبارزه تا همین جا ختم شود. امام هم بعد از دیدار گفته بودند اگر می‌خواهی با من دیدار دوم داشته باشی، با یاد بر ضد این رژیم سلطنتی اعلامیه‌بدهی و چون آقای بازرگان اعلامیه ندادند، دیدار دومی هم با امام نداشتند…»



در ۱۳۵۸، قم، مه‌ماه، بازرگان نیز کل نهضت آزادی و کریم سنجایی رهبر جبهه ملی در گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمحمد تقی سیدمحمد بادر امام خمینی

دکتر دکتز کریم سنجایی

د

د

غلامحسین صدیقی از رهبران جبهه ملی، که آماده قبول نخست‌وزیری از سوی شاه شده بود، در ۴ دی ۱۳۵۷، اظهار همراهی صوری و ناگزیر سنجایی با مواضع امام خمینی را، محکوم و ملامت کرده و گفت: «سنجایی نمی‌داند که چه می‌گوید! وقتی در روزنامه لوموند و غیره، گفته من همانند قطر‌های در مقابل آقیانوس چنینش آن مرد روحانی هستم، کاملاً آبروی خود را برده و اگر هم این طور است، نمی‌بایست چنین وانمود شود…»

دکتر دکتز کریم سنجایی، فاقد پایگاه قانونی و شرعی است. جنبش ملی اسلامی ایران نمی‌تواند با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت بنماید. نظام حکومت ملی ایران، باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال، به وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین شود. دکتر کریم سنجایی.

■ **تقسیمیر شاپور بختیار از اعلامیه جبهه ملی**

پس از صدور این اعلامیه، دکتر سنجایی و داریوش فرهر، بازداشت شدند. بختیار که در غیاب دو نفر یادشده، به سازماندهی جبهه ملی می‌پرداخت، در گفت‌وگویی خصوصی اظهار داشت: «در سطوح پایین جبهه ملی، اعلامیه سنجایی ابراز مخالفت با رژیم ایران تلقی شده، مع‌هذا باید توجه داشت که در سطوح رهبری، نه تنها چنین تلقی‌ای وجود ندارد و چنین نظری مطلقاً در کار نبوده، بلکه رهبری جبهه ملی، با توجه به شرایط موجود و درک این واقعیت که نمی‌تواند در مقابل خمینی به مخالفت آشکار و مقاومت محسوس برخاست، ناگزیر شده که ظاهراً با وی همگامی نشان بدهد، تا بتواند نیروهای او را تضعیف و موقعیت خود را تثبیت کند. جبهه ملی به‌رغم مخالفت مطانی، با نظریات غیرمنطقی و غیرعملی خمینی و با احساس استبداد مذهبی این شخص که در نوع خود خطرناک‌ترین استبداد است، به جهت ترس از تکثیر او، فعلاً اعلامیه مورد بحث را منتشر کرده اما باید توجه داشت که در این اعلامیه، جبهه ملی حاضر به قبول چند نکته اساسی از طرف خمینی نشده است! این نکات عبارتند از: ۱-اعلام جمهوری، ۲- قبول حکومت اسلامی، ۳- قبول تغییر رژیم، ۴- قبول تغییر سلطه سلطنتی…»

در وضعیتی که رای ملت، متوجه رهبری انقلاب اسلامی بود و بر پیروی از آرای او تأکید داشت، و جبهه ملی با اذعان به فقدان پایگاه مردمی، ناگزیر از اظهار به پذیرش مواضع رهبر انقلاب شده بود، شاپور بختیار در ادامه گفت‌وگوی یادشده، چنین می‌گوید: «جبهه ملی با تکیه بر لزوم فاصله گرفتن از شیوه‌های استبدادی جبهه ملی در اصفهان، فعالیت خود را آغاز کند ولی نامبرده به او پاسخ داد: «ما حاضر نیستیم مانند روش سابق این جبهه فعالیت کنیم، چون دیگر جوانان ما را قبول ندارند…»

■ **بیامدهای حضور کریم سنجایی در نوفل‌لوشاتو**

راهپیمایی عید فطر در شهر پیور ۵۷، کشتار مردم در ۱۷ شهریور به دست مأموران رژیم، شروع فعالیت دانشگاه‌ها و مدارس در مهرماه و تبدیل مراکز آموزشی به سنگر مبارزه با رژیم شاهنشاهی، شروع اعتراضات کارکنان دولت، مخصوصاً شرکت نفت، طلیعه فراگیر شدن انقلاب و شکست طرح‌های شاه و حمایت خارجی او را نوید می‌داد. آنان تلاش می‌کردند با تغییر دولت‌ها و طرح آشتی ملی و انتصاب کارآمدترین شیوه مبارزه ملتی بی‌سلاح و انقلابی و بود و تأثیر قاطع خود را برای نیل به هدف آشکار می‌کرد، شاپور بختیار در این مقطع اعلام کرد

دکتر کریم سنجایی رهبر جبهه ملی که مانند برخی دیگر از اعضای جبهه، بسودای نخست‌وزیری را در سر داشت، برای جلب نظر امام خمینی در آبان ۱۳۵۷ به پاریس رفت و در هنگام عزیمت، بر این نکته تأکید کرد: «جبهه ملی چه در گذشته و چه در امروز، همیشه پاسدار قانون اساسی بوده و اصول تجزیه‌ناپذیری آن را بسیار مترقی و قابل اجرا در هر زمانی می‌داند…» اما از آنجا که امام خمینی، قاطعانه اعلام کردند: «ما سازش را از هر کس و به هر شکلی که باشد نخواهیم پذیرفت، چون ملت نخواهد پذیرفت. هر کس قبول کند با ماست، و الا از ما جداست…».

دیدار سنجایی با امام، به اظهار همراهی و پذیرش ناگزیر مواضع رهبر انقلاب و صدور بیانیه زیر از سوی جبهه ملی انجامید:

به نام خدا

اطلاعیه جبهه ملی ایران

هم‌پیمان! اعلامیه زیرین از آخرین دیدار حضرت آیت‌الله خمینی مرجع عالیقدر شیعیان جهان و تودیع از معظلم‌ه، از طرف آقای دکتر کریم سنجایی رهبر جبهه ملی ایران، صادر گردید. متن اعلامیه قبل از صدور، مورد موافقت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی قرار گرفته است.
لیله چهارم ذیحجه ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹

چهاردهم آبان ۱۳۵۷

بسمه تعالی

سلطنت کنونی ایران، با نقض مدام قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر

جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۰۲ | ۶۴۰۷

کلمه عمل کند و مماشات در شرایط فعلی، به صلاح نیست. این کار را باید بدون خونریزی انجام دهد. باید در ابتدا از اجتماعات جلوگیری کند تا بعداً مجبور به مقابله با جمعیت کثیر و تیراندازی نشود. اصولاً چرا باید در شرایط حکومت نظامی، اجتماعات به وجود آید که بعداً به خشونت تبدیل شود. در ماه محرم می‌توان پیش‌بینی کرد که از سوی خمینی و هوادارانش و دیگر مخالفان، تدار کاتی دیده شده و برنامه‌هایی ترتیب یابد. باید با شدت و تدبیر، با این برنامه مقابله شود. به نام شاهنشاه، مجالس مطمئن تشکیل شود. از تشکیل مجالس بزرگ که اجتماعات زیاد را دربر می‌گیرد، جلوگیری شود. به هر حال قانون فرمانداری نظامی اجرا شود…»

■ **سنجایی نمی‌داند که چه می‌گوید!**

دکتر غلامحسین صدیقی، یکی دیگر از رهبران جبهه ملی نیز که آماده قبول نخست‌وزیری از سوی شاه شده بود، در ۴ دی ۱۳۵۷، اظهار همراهی صوری و ناگزیر سنجایی با مواضع امام خمینی را محکوم و ملامت کرده و گفت: «سنجایی نمی‌داند که چه می‌گوید! وقتی در روزنامه لوموند و غیره، گفته من همانند قطر‌های در مقابل آقیانوس جنبش آن مرد روحانی هستم، کاملاً آبروی خود را برده و اگر هم این طور است، نمی‌بایست چنین وانمود شود…».

شاپور بختیار در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، نخست‌وزیری شاه را پذیرفت تا شاید بدین وسیله، با انقلاب اسلامی مقابله کند. اظهارات رهبران جبهه ملی، گواه آشکاری است بر این واقعیت که آنان در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و همزمان با وقوع انقلاب اسلامی، در سطح جامعه نفوذ و اعتبار چندانی نداشتند و تحلیل‌ها و مواضع آنان نشان می‌دهد که رهبران جبهه ملی با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، حتی از مبارزه پارلمانتاریستی نیز، دست کشیدند و همگام با رژیم شاه، تلاش کردند تا از پیروزی انقلاب ممانعت به عمل آورند.

■ **اما جناح مذهبی جبهه ملی!**

نهضت آزادی در واقع انشعابی از جبهه ملی، با رویکرد مذهبی بود و از این جنبه، با این جبهه تفاوت داشت. این تشکل که در این مقطع، از فعالان محنه سیاست ایران بود، به دلیل صیبه دینی نسبت به جبهه ملی، در سطح جامعه و در محافل سیاسی و دانشگاهی، از نفوذ و اعتبار بیشتری برخوردار بود و در مراسم ملی با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، حتی از مبارزه پارلمانتاریستی نیز، دست کشیدند و همگام با رژیم شاه، تلاش کردند تا از پیروزی انقلاب ممانعت به عمل آورند.
■ **اما جناح مذهبی جبهه ملی!**
نهضت آزادی در واقع انشعابی از جبهه ملی، با رویکرد مذهبی بود و از این جنبه، با این جبهه تفاوت داشت. این تشکل که در این مقطع، از فعالان محنه سیاست ایران بود، به دلیل صیبه دینی نسبت به جبهه ملی، در سطح جامعه و در محافل سیاسی و دانشگاهی، از نفوذ و اعتبار بیشتری برخوردار بود و در مراسم ملی با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، حتی از مبارزه پارلمانتاریستی نیز، دست کشیدند و همگام با رژیم شاه، تلاش کردند تا از پیروزی انقلاب ممانعت به عمل آورند.
■ **اما جناح مذهبی جبهه ملی!**
نهضت آزادی در واقع انشعابی از جبهه ملی، با رویکرد مذهبی بود و از این جنبه، با این جبهه تفاوت داشت. این تشکل که در این مقطع، از فعالان محنه سیاست ایران بود، به دلیل صیبه دینی نسبت به جبهه ملی، در سطح جامعه و در محافل سیاسی و دانشگاهی، از نفوذ و اعتبار بیشتری برخوردار بود و در مراسم ملی با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، حتی از مبارزه پارلمانتاریستی نیز، دست کشیدند و همگام با رژیم شاه، تلاش کردند تا از پیروزی انقلاب ممانعت به عمل آورند.
■ **اما جناح مذهبی جبهه ملی!**
نهضت آزادی در واقع انشعابی از جبهه ملی، با رویکرد مذهبی بود و از این جنبه، با این جبهه تفاوت داشت. این تشکل که در این مقطع، از فعالان محنه سیاست ایران بود، به دلیل صیبه دینی نسبت به جبهه ملی، در سطح جامعه و در محافل سیاسی و دانشگاهی، از نفوذ و اعتبار بیشتری برخوردار بود و در مراسم ملی با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، حتی از مبارزه پارلمانتاریستی نیز، دست کشیدند و همگام با رژیم شاه، تلاش کردند تا از پیروزی انقلاب ممانعت به عمل آورند.
■ **اما جناح مذهبی جبهه ملی!**
نهضت آزادی در واقع انشعابی از جبهه ملی، با رویکرد مذهبی بود و از این جنبه، با این جبهه تفاوت داشت. این تشکل که در این مقطع، از فعالان محنه سیاست ایران بود، به دلیل صیبه دینی نسبت به جبهه ملی، در سطح جامعه و در محافل سیاسی و دانشگاهی، از نفوذ و اعتبار بیشتری برخوردار بود و در مراسم ملی با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، حتی از مبارزه پارلمانتاریستی نیز، دست کشیدند و همگام با رژیم شاه، تلاش کردند تا از پیروزی انقلاب ممانعت به عمل آورند.

شهد آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی نیز در این باره گفته است: «سه ماه قبل از انقلاب، همین آقای مهندس بازرگان در پاریس آمده بود که امام را قانع کند که شورای سلطنت باشد و یک آزادی انتخابات هم باشد، مبارزه تا همین جا ختم می‌شود و ایشان (امام) تشریف می‌آورند. امام هم بعد از دیدار گفته بودند این طور نمی‌شود، اگر می‌خواهی با من دیدار دوم داشته باشی، باید بر ضد این رژیم سلطنتی اعلامیه بدهی، اگر اعلامیه دادیدی، می‌توانیدی با من ملاقات دوم داشته باشی والا نه… و چون آقای بازرگان آنجا اعلامیه ندادند، دیدار دومی هم با امام نداشتند…»

نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان مانند جبهه ملی، چاره‌ای جز پذیرش نظر امام خمینی نداشتند! لذا او صدور اعلامیه را به بازگشت به ایران و رایزنی با دیگر اعضای نهضت موکول کرد.

سرانجام نهضت آزادی در ۱۴ آبان ۱۳۵۷، در اعلامیه‌ای با عنوان «یا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم و قیین باشد»، به‌ناچار نظر رهبر انقلاب را مبنی بر ضرورت حذف نظام سلطنتی قبول کرد و در واقع تسلیم جریان غالب انقلاب اسلامی شد.